

حقیقت طبقاتی^۱

من قبلاً هم گفته ام که مشخصات اصلی اقتصادی ما در ۱۹۲۱ همان است که در ۱۹۱۸ بود. بهار ۱۹۲۱، عمدتاً به دلیل بدی محصول و از دست رفتن احشام، وخامت وضعیت دهقانان را به همراه داشت، وضعیتی که به اندازه کافی به خاطر جنگ و محاصره بد بود. نتیجه این امر تزلزل سیاسی بود، که بطور کلی، بیانگر "ماهیت" تولیدکنندگان خرد است. و این همه گویاترین بیان خود را در شورش کرونشتات یافت.

تزلزل عناصر خرده بورژوا و ویژگی اصلی واقعه کرونشتات بود. مسائل ناروشن، نامشخص و بی شکل بودند. ما شعارهای مبهمی از قبیل "آزادی"، "آزادی تجارت"، "رهایی"، "شورهاها بدون بلشویک ها"، یا انتخابات مجدد شوراهای، یا رهایی از "دیکتاتوری حزب" و غیره شنیدیم. منشویک ها و سوسیال رولوسیونرها اعلام کردند که جنبش کرونشتات، متعلق به آنها است. ویکتور چرنوف^۲ به کرونشتات فرستاده ای فرستاد با نامه ای حاوی پیشنهاد به والک منشویک یکی از رهبران کرونشتات که به مجلس مؤسسان رای دهد. به سرعت برق گاردهای سفید تمام نیروی شان را "برای کرونشتات" بسیج کردند. متخصصین نظامی آنان در

^۱ - بخشی از جزوه ای که توسط لنین در مه ۱۹۲۱ برای توضیح سیاست اقتصادی جدید (نپ) نوشته شد: مجموعه آثار، جلد ۳۲، ص ۶۰-۳۸۵.

^۲ - پل میلیوکف- از رهبران کادت ها. در حکومت موقت مارس ۱۹۱۷ وزیر امور خارجه بود و دشمن سرسخت بلشویک ها.

کرونشئات، نه تنها کازالافسکی بلکه تعداد زیادی متخصص، نقشه پیاده کردن قشون در اورانیوم را کشیدند، نقشه ای که توده های متزلزل منشویک و سوسیال رولوسیونر و عناصر غیرحزبی را به وحشت انداخت. بیش از پنجاه روزنامه متعلق به گاردهای سفید که در خارج منتشر می شد کارزار هولناکی را "به دفاع از کرونشئات" براه انداختند.

بانک های بزرگ، تمام قدرت های سرمایه مالی، کمک برای کرونشئات جمع آوری می کردند. رهبر مکار بورژواها و زمین داران، میلیوکف کادت، در کمال آرامش ویکتور چرنوف ساده لوح را مستقیماً و (دان وروژکوف منشویک را که بخاطر رابطه شان با وقایع کرونشئات در زندان بسر می برند، غیرمستقیم) نصیحت می کرد که نیازی به تعجیل در مورد مجلس مؤسسان نیست و قدرت شوراها می تواند و می بایستی پشتیبانی شود... اما بدون پلشویک ها.

البته به سادگی می توان از چرنوف مغرور و ساده لوح، این خرده بورژوای عبارت پرداز، باهوش تر بود یا مانند مارتوف، این شوالیه رفرمیزم بی فرهنگ، خود را مارکسیست جا زد. البته، اگر بخواهیم دقیق صحبت کنیم، مسأله این نیست که میلیوکف از نظر شخصی باهوش تر است، بلکه نکته در موقعیت طبقاتی اوست. این رهبر حزب بورژوازی بزرگ ماهیت طبقاتی و نتایج سیاسی مسائل را واضح تر از رهبران خرده بورژوازی چون چرنوف و مارتوف می بیند و درک می کند. بورژوازی، در واقع، نیرویی طبقاتی است که تحت نظام سرمایه داری بطور اجتناب ناپذیری حکومت می کند، چه در رژیم سلطنتی و چه در دموکراتیک ترین جمهوری ها. و همچنین بدیهی است که از پشتیبانی دنیای سرمایه داری نیز برخوردار باشد. اما خرده بورژوازی، یعنی تمامی قهرمانان بین الملل دوم و بین الملل دو و نیم، به دلایل اقتصادی نمی تواند چیز دیگری بجز بیان ناتوانی طبقاتی باشد. نتیجه، تزلزل، عبارت پردازی و عجز خواهد بود. در ۱۷۸۹، هنوز خرده بورژواها می توانستند انقلابیون بزرگی باشند. در ۱۸۴۸، آنها مضحک و

رقت انگیز بودند. نقش واقعی آنان در ۲۱-۱۹۱۷، نقش مأمورین منفور و نوکران راستین ارتجاع بود، با نام هایی چون چرنوف، مارتوف، کائوتسکی، مک دونالد یا نام های دیگری که شما می شناسید.

مارتوف وقتی در اعلامیه اش از برلین اعلام کرد که کروئشتات نه تنها شعارهای منشویک ها را برداشت، بلکه ثابت کرد که جنبشی ضدبلشویکی می تواند وجود داشته باشد بدون آنکه در خدمت منافع گاردهای سفید، سرمایه داران و زمینداران باشد، نشان داد که او چیزی بجز یک خودپرست بی فرهنگ نیست. در واقع او می گوید: "بیانید چشمانمان را بر روی این واقعیت ببندیم که تمام گاردهای سفید واقعی به شورشیان کروئشتات درود می فرستند و از بانک ها برایشان کمک مالی جمع آوری می کنند!" در مقایسه با چرنوف ها و مارتوف ها، میلیوکف محق است، زیرا که او تاکتیک های حقیقی گاردهای سفید واقعی، نیروهای سرمایه داران و زمین داران را برملا می سازد. او اعلام می کند: "این که ما از چه کسی حمایت می کنیم اهمیتی ندارد، از آنارشویست ها یا هرگونه دولت شورایی، به شرط آنکه بلشویک ها سرنگون شوند، به شرط آنکه قدرت عوض شود. به شرط آنکه از بلشویک ها نباشد، راست یا چپ، منشویک یا آنارشویست اهمیتی ندارد. در مورد سایر مسائل ما خودمان، ما برای میلیوکف یعنی ما سرمایه داران و زمینداران - بقیه مسائل را حل خواهیم کرد و بعد آنارشویست های مضحک، چرنوف ها و مارتوف ها را کنار می زنیم، همانطور که در مورد چرنوف و مایسکی در سیبری، چرنوف ها و مارتوف های مجاری در مجارستان، کائوتسکی در آلمان و فردریک آدلر و شرکاء در وین چنین کردیم". بورژوازی واقعی و سرسخت، صدها شوالیه خودپرست بی فرهنگ را به مسخره گرفته است. چه منشویک، چه سوسیال رولوسیونر و چه غیرحزبی- و آنها را در همه انقلاب ها و در همه کشورها بارها به کنار زده است. تاریخ این مسأله را ثابت کرده و واقعیات نیز چنین شهادت می دهند: عبارت پردازان خودپرست حرف خواهند زد: میلیوکف ها و گاردهای سفید عمل خواهند کرد.

میلیوکف وقتی می گوید: "فقط اگر انتقال قدرت از بلشویک ها صورت گیرد دیگر کمی به راست یا کمی به چپ اهمیت ندارد، بقیه خود به خود درست خواهد شد". کاملاً حق دارد. این است حقیقت طبقاتی که بوسیله تمام انقلابات در تمام کشورها از قرون وسطی تا به امروز به اثبات رسیده است.

لنین

۲۱ آوریل ۱۹۲۱

مترجم: آزاده

بازنویس: اکبر سعیدی

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۳